

همایون‌نامه (تاریخ منظوم زجاجی)

(بررسی نسخه‌شناختی و تاریخی اثر و محتوای آن)

جواد راشکی علی‌آباد^۱

دکتر جواد عباسی^۲

چکیده

تاریخ‌نگاری منظوم به عنوان سبکی از تاریخ‌نگاری مطابق با الگوی شاهنامه فردوسی در سده ششم هجری پا گرفت و در عهد مغول رونق فراوان یافت؛ به گونه‌ای که در این عهد در کمتر از یک سده، بیش از ده عنوان تاریخ‌نامه منظوم سروده شد که از جمله مشهورترین آن‌ها *ظفرنامه* حمدالله مستوفی است. یکی از نخستین منظومه‌های تاریخی عهد مغول تاریخ‌نامه‌ای است که نصر زجاجی تبریزی آن را به رشته نظم کشیده است. تاریخ‌های منظوم به طور عام و تاریخ منظوم زجاجی به طور خاص از تیررس نگاه علمی پژوهشگران تاریخ و ادبیات دور مانده‌اند. بنابراین *همایون‌نامه* هم نسبتاً ناشناخته مانده و هم آنجایی که به مشاهده معدودی از اهل دانش رسیده، با خطاهایی همراه شده که از چشم منتقدان به دور مانده است. این نوشتار کوشش دارد ضمن معرفی اجمالی *همایون‌نامه* و سراینده آن به بررسی و نقد برخی نظرات در مورد این منظومه بپردازد و در ضمن اهمیت تاریخی و جایگاه ادبی آن را به بحث بگذارد.

کلیدواژه‌ها: زجاجی، حبیبی، پیرنیا، ملک صدرالدین، تاریخ منظوم، همایون‌نامه.

درآمد

درباره رونق تاریخ‌نگاری در دوره مغول بسیاری از مورخان و ایران‌شناسان داخلی و خارجی حق سخن را به‌جا آورده‌اند. به جز آن، دوره مغول در تاریخ ایران از جهت احیای شاهنامه فردوسی و تقلید از آن نیز دوره‌ای ویژه به شمار آمده است (عباسی و راشکی، ۱۳۸۹: ۴۰). مرکز توجه

۱- کارشناس ارشد گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) javadrashki@yahoo.com

۲- استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد abbasi@um.ac.ir

قرارگرفتن شاهنامه در این عصر، باعث تحریک ذوق شعری سرایندگان شده و رونق تاریخ‌نگاری، آنان را مصمم به رقابت با فردوسی در زمینه نظم تاریخ کرده است.

کسانی که دستی در شعر و نظم داشتند، از یک سو شاهد دوام، بقا، شهرت و محبوبیت فردوسی و شاهکارش بودند و از دیگر سو حرکتی را در زمینه نگارش تاریخ مشاهده می‌کردند که در آن تاریخ و مورخ ارزش و اهمیتی مضاعف یافته بود. بنابراین با انگیزه‌ای جدید و در جستجوی نان و نام با تقلید از فردوسی به نظم تاریخ اهتمام ورزیدند. این زمینه‌ها سبب شد که در عصر مغول همراه با نهضت تاریخ‌نویسی، در عرصه نظم حماسه‌های تاریخی نیز نهضتی به وجود آید (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۵۵۶-۵۵۵).

به‌رغم توضیح بالا، شاهنامه‌نگاری تاریخی در دوره مغول کمتر مورد توجه مورخان جدید قرار گرفته است و امید می‌رود که این غفلت با چاپ تعدادی از این تاریخ‌سروده‌ها همچون *غازان‌نامه*، *ظفرنامه*، *دفتر دلگشا* و *همایون‌نامه* در سال‌های اخیر تا حدودی برطرف شود.

همایون‌نامه که نوشتار حاضر به بررسی آن می‌پردازد، یکی از آن شاهنامه‌های تاریخی ناشناخته و یا کم‌شناخته عهد مغول است که به دو نیمه تقسیم شده است. این منظومه نخستین‌بار در سال ۱۳۳۱ خورشیدی توسط عبدالحی حبیبی - پژوهشگر افغان - با عنوان *تاریخ منظوم زجاجی* به جامعه ادب فارسی معرفی شد. حبیبی در کتابخانه شخصی مولانا فضل صمدانی در پشاور پاکستان، نسخه‌ای از نیمه دوم شاهنامه زجاجی را دیده و پس از بررسی و تفحص در آن، طی مقاله‌ای به معرفی آن پرداخت و نسخه‌ای از مقاله خود را نیز برای *مجله یغما* در ایران نیز فرستاد.

پس از گذشت پنج دهه از چاپ مقاله حبیبی در *مجله یغما*، علی پیرنیا نسخه‌ای از همان نیمه دوم منظومه در کتابخانه دانشگاه پشاور می‌یابد و اقدام به تصحیح آن می‌کند و از آنجا که کوشش‌های وی برای یافتن نیمه نخست منظومه به جایی نمی‌رسد، به چاپ نیمه دوم اکتفا می‌کند. حاصل آن که فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۸۳ خورشیدی نیمه دوم را در دو مجلد به چاپ می‌رساند.

هنگامی که کارهای مربوط به حروف‌نگاری و نمونه‌خوانی نیمه دوم منظومه رو به پایان بوده، پیرنیا نشانه‌هایی از نیمه نخست منظومه را در ایروان ارمنستان، کتابخانه ماتناداران، ردیابی می‌کند. برای دستیابی به نسخه و ارائه استنساخ دقیق از آن به ناچار دو بار به ارمنستان سفر می‌کند و چندی در

ایروان ماندگار می‌شود (پیرنیا، ۱۳۹۰: هفده-پانزده) و سرانجام پس از سال‌ها تلاش جهت تصحیح این بخش، در نهایت در سال ۱۳۹۰، نیمه‌نخست‌تاریخ منظوم زجاجی (همایون‌نامه) به اهتمام انتشارات میراث مکتوب و همانند نیمه‌دوم در دو مجلد انتشار می‌یابد. بنابراین یک دوره چهار جلدی از کل منظومه در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد.

ملاحظات درباره نسخه خطی و تصحیح نیمه دوم منظومه

حبیبی در مقاله خود در مجله *یغما* آورده که نسخه مورد مشاهده او که همان نسخه نیمه دوم است، دارای قطعی بزرگ (۲۵×۳۰ سانتی‌متر) بوده و بر کاغذ خوقندی قدیم نوشته شده است. خط به کار رفته در آن را هم خطی دانسته که در حدود سال ۱۰۰۰ هجری رایج بوده است. به نوشته حبیبی این منظومه دارای ۳۶۰ صفحه است و در هر صفحه ۳۱ سطر و در هر سطر سه بیت به کار رفته است. او می‌افزاید این نسخه با شماره ۱۰۱ در ردیف کتاب‌های تاریخی کتابخانه مولانا فضل صمدانی در پاکستان موجود است (حبیبی، ۱۳۳۱: ۵۵۴). حبیبی در پایان بند نخست مقاله خود که به معرفی این نسخه پرداخته، چنین آورده است:

«...و تعداد ابیات آن در حدود سی و دو هزار باشد و نظیر *ظفرنامه* حمدالله مستوفی است که چندی بعد از این کتاب گویا به تبع آن منظوم گردیده و نسخه واحد آن در موزه برطانیه موجود است» (همان: ۵۵۴).

مؤلف کتاب *سخنوران آذربایجان* که در اثر خود ذیل عنوان «زجاجی تبریزی» برای معرفی شاهنامه وی از این مقاله استفاده کرده، در استناد به دو سطر توضیح بالا، دو اشتباه کرده است: یکی این که وی - و به تبع او صاحب کتاب *نارسیده ترنج* (آیدنلو، ۱۳۸۶: ۲۳۳-۲۳۲) - تعداد ابیات را «حدود ۲۳ هزار» معرفی کرده، در حالی که در آنجا حدود ۳۲ هزار بیت آمده است و دیگر این که در کتاب *سخنوران آذربایجان* عنوان شده که نسخه‌ای از *تاریخ منظوم زجاجی* در موزه بریتانیا موجود است (دولت‌آبادی، ۱۳۷۷: ۳۸۷/۱) در حالی که منظور حبیبی نسخه *ظفرنامه* بوده و نه اثر زجاجی تبریزی.

همان گونه که اشاره شد، علی پیرنیا نیز نسخه‌ای از نیمه دوم تاریخ منظوم زجاجی (همایون‌نامه) را در کتابخانه دانشگاه پیشاور پاکستان به شماره ثبت ۴۰۹ یافته و با این احتمال که تک نسخه می باشد بر اساس آن اقدام به تصحیح منظومه کرده است. با این حال توصیفاتی که پیرنیا از نسخه مورد تصحیح خود به دست داده، با آنچه حبیبی آورده، اندکی متفاوت است:

«نسخه حاضر در کتابخانه دانشگاه پیشاور (پاکستان) به شماره ۴۰۹ ثبت شده است. نسخه دومی از آن پیدا نیست، یا من نیافتم. قطع نسخه امیر بهادری (۴ ورق) و اندازه آن ۲۵×۳۳ است و بر کاغذ ستر خوقندی قدیم به خط نستعلیق ایرانی خوش نوشته شده است که شامل سیصد و شصت و پنج صفحه شش ستونی است و در هر ستون سی و یک سطر (مصرع) با دقت و حوصله جا داده شده است. بدین سان شمار ابیات آن بیش از سی هزار برآورد می شود» (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۱۵).

آیا این نسخه همان نسخه مورد مشاهده حبیبی است که از کتابخانه شخصی مولانا فضل صمدانی در پیشاور به کتابخانه دانشگاه پیشاور راه یافته است؟ مقایسه توصیفاتی که حبیبی و پیرنیا هر یک از نسخه نیمه دوم کرده اند نشان دهنده وجود دو تفاوت است؛ یکی در اندازه نسخه و دیگری در تعداد صفحات. آیا خطا در اندازه گیری و شمارش بوده و هر دو نفر یک نسخه را مشاهده کرده اند یا این که دو نسخه از نیمه دوم منظومه در پیشاور پاکستان موجود است؟

علاوه بر این که توصیفات به نسبت متفاوت حبیبی و پیرنیا شک برانگیز است، در موارد بسیاری نیز آنچه که حبیبی در نسخه مورد مشاهده خود دیده و در مقاله خود ثبت کرده با آنچه که پیرنیا در نسخه تصحیح شده آورده، تفاوت های قابل تأملی دارد. برای نمونه:

برآنم که فرزانه فرزند من به جای آورد عهد و سوگند من

(حبیبی، ۱۳۳۱: ۵۵۷ نقل از نسخه

کتابخانه مولانا فضل صمدانی، ورق ۶۷)

برآنم که پاکیزه فرزند من به جای آورد عهد و سوگند من

(زجاجی، ۱۳۸۳: ۵۳۸/۱)

یا:

ملک صدر دین در جهان شاه شد	ز گفتار و کردار آگاه شد
ز دست و دلش کانِ زر یافتم	چه زر گنج‌های گهر یافتم
به درگاه او شعرگویان بدند	به جان مدحتش جمله گویان بدند
(حبیبی، ۱۳۳۱: ۵۵۶ نقل از ورق ۱۱۱)	
ملک صدر دین در جهان شاه شد	ز گفتار و کردارم آگاه شد
مرا از میان سران برکشید	دلیم از برش زرّ و گوهر کشید
ز دست و دلش کانِ زر یافتم	چه زر گنج‌های گهر یافتم
.....	
به درگاه او نغزگویان بدند	به جان مدحتش جمله جویان بدند
(زجاجی، ۱۳۸۳: ۷۵۸/۲-۷۵۷)	

و این مورد:

در آن دم که شد میر آن پاکزاد	درم داشت یکسر به درویش داد
.....	
برون کرد و بوسید و نزدش نهاد	بر او نامور آفرین کرد شاد
(حبیبی، ۱۳۳۱: ۵۵۸ نقل از ورق ۲۵)	
درم داشت یکسر به درویش داد	در آن دم که شد میر آن پاکزاد
.....	
برون کرد و بوسید و نزدش نهاد	بر او نامور آفرین کرد یاد
(زجاجی، ۱۳۸۳: ۲۰۷/۱)	

با این حال چنین پیداست که حاشیه‌نویسی‌ای که در نسخه تصحیح شده توسط پیرنیا وجود داشته، در نسخه مورد مشاهده حبیبی نیز بوده است؛ چراکه هر دو نفر با استناد به نوشته‌ای که مدتی پس از کتابت منظومه در ابتدای نسخه ایجاد شده، به یافته‌های مشترکی همچون استشهاد جمال‌الدین انجو در فرهنگ جهانگیری به اشعار همایون‌نامه و پی بردن به نام سراینده از طریق آن حاشیه‌نویسی، رسیده-

اند (حبیبی، ۱۳۳۱: ۵۵۴-۵۵۵؛ پیرنیا، ۱۳۸۳: ۱۶۷/۱-۱۵). وجود این حاشیه‌نویسی باعث می‌شود نتوان با صراحت عنوان کرد که دو نسخه از نیمه دوم همایون‌نامه در پیشاور موجود است؛ با این حال مواردی که به آن اشاره شد نیز به گونه‌ای است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت.

اینک آیا با وجود مطالب بالا می‌توان گفت حبیبی و پیرنیا یک نسخه را مشاهده کرده‌اند؟ یا این که آنان دو نسخه متفاوت را در دست داشته‌اند که یکی از آن‌ها نسخه اساس دیگری بوده که کاتب حاشیه‌نویسی‌های آن را نیز به نسخه استنساخی خود منتقل کرده است؟ شاید هم یک نفر بر هر دو نسخه حاشیه نوشته است؛ یا این که دو شخص متفاوت مطالب مشابهی را در نسخه‌ها یادداشت کرده‌اند. با این حال آنچه که مشهود است این است که پیرنیا به هنگام تصحیح منظومه از مقاله حبیبی بی‌اطلاع بوده و اگر هم اطلاع داشته، آن را از نظر نگذرانده است. به هرروی با توجه به عدم شناسایی نسخه دیگری در پیشاور جز آنچه مبنای تصحیح پیرنیا قرار گرفته، این بحث می‌تواند همچنان مفتوح بماند. گرچه از منظر بررسی این مقاله این موضوع نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد.

بررسی تاریخی درباره سراینده و ممدوحان وی

درباره سراینده همایون‌نامه در سایر منابع اطلاع چندانی نیست. تنها در تاریخ جهانگشای جوینی ذیل عنوان «ذکر احوال و مظالم شرف‌الدین خوارزمی» درباره زجاجی چنین آمده است:

«و در تبریز شاعری است او را «زجاجی» گویند این قطعه گفته است:

ای مبارک قدم جمال علی عالمی گشت شادمان از تو

هیچ مخلوق از تو جان نبرد گر گریزد به آسمان از تو

(جوینی، ۱۳۳۴: ۲/۲۸۱؛ حبیبی، ۱۳۳۱: ۳۸۷)

با این حال از طریق خود منظومه می‌توان آگاهی‌هایی درباره سراینده آن به دست آورد. به نوشته حبیبی، در سال‌های پس از سال ۱۰۰۰ هجری شخصی که به گمان وی فرد باسوادی بوده، بر نسخه مورد مشاهده وی حواشی مفیدی نوشته است. حاشیه‌نویس یادشده با استناد به فرهنگ جهانگیری نوشته جمال‌الدین انجو - که پس از آوردن معانی لغات، از اشعار شاهنامه زجاجی به

منظور آوردن شاهد و نظیر استفاده کرده - به نام سراینده یعنی زجاجی پی برده است. حبیبی ضمن جستجو در بخش دوم این اثر - که نسخه آن در دسترس وی بوده - دریافته که خود سراینده نیز این نام را که گویا تخلص شعری اش بوده در منظومه ذکر کرده است:

چو در مجلس آرند پیش تو جام ز زجاجیت ییاد بادا مدام

(حبیبی، ۱۳۳۱: ۵۵۴-۵۵۵؛ زجاجی، ۱۳۸۳: ۳۰۹/۱)

در نیمه نخست (چاپ میراث مکتوب) نیز سراینده چندبار به نام یا شهرت خود اشاره کرده است:

به مدح تو زجاجی نغزگوی به میدان معنی درافکنند گوی

(زجاجی، ۱۳۹۰: ۱۵)

به زجاجی این نظم روشن شود به از باغ و پالیز و گلشن شود

(همان: ۴۵۲)

بنابراین وی شهرت «زجاجی» داشته و یا به این عنوان متخلص بوده و باز از اشعار وی چنین به دست می‌آید که نام خودش نصر و نام فرزندش سلیم بوده است:

سلیم است فرزانه فرزند نصر نیننی چنو در جوانان عصر

(حبیبی، ۱۳۳۱: ۵۵۶؛ زجاجی، ۱۳۸۳: ۵۳۷/۱)

به تصریح خود زجاجی، وی در سال ۶۰۸ هجری به دنیا آمده، در پنج‌سالگی برای قرآن‌آموزی به مکتب رفته و پس از یک سال که از کار آموختن قرآن فراغت یافته، به فراگیری دانش‌های دیگر - پرداخته است. در نه‌سالگی پدرش را از دست داده و پس از رنج بسیاری که پس از مرگ پدر متحمل شده، به ناگزیر پیشه پدر را دنبال کرده و ضمن پرداختن به آن، به سرودن شعر نیز پرداخته است (زجاجی، ۱۳۸۳: ۸۵۷/۲-۸۵۶). حبیبی از روی معنای «زجاجی» و نیز از طریق اشعار وی حدس زده که پیشه پدرش شیشه‌گری بوده و همان‌گونه که گفته شد، او نیز به همین کار پرداخته است (حبیبی، ۱۳۳۱: ۵۵۶).

زجاجی شاعر مداح خواجه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان جوینی و ملک صدرالدین -

حاکم تبریز و نواحی اطراف - بوده است. این امر در جای‌جای تاریخ منظوم وی مشهود است:

محمد جوینی تویی آن وزیر	که بخت جوان داری و عقل پیر
.....
محمد جوینی دلت شاد باد	ز بند جهان جانت آزاد باد
	(زجاجی، ۱۳۸۳: ۱/۳۰۷-۳۰۶)
روان ملک صدردین شاد باد	به فردوس جای وی آباد باد
	(همان: ۱۵۸/۲)

گویا زجاجی در نزد متفدترین شخص شهر خویش، ملک صدرالدین، جایگاهی ویژه داشته است:

ملک صدر دین در جهان شاه شد	ز گفتار و کردارم آگاه شد
مرا از میان سران برکشید	دلیم از برش زرّ و گوهر کشید
ز دست و دلش کان زر یافتم	چه زر گنج‌های گهر یافتم
.....
به درگاه او نغزگویان بدند	به جان مدحتش جمله جویان بدند
مرا از همه نیک‌تر داشتی	دمی از خودش دور نگذاشتی
	(همان: ۷۵۸/۲-۷۵۷)

در مورد ممدوح اخیر زجاجی یعنی ملک صدرالدین، ظاهراً حبیبی و پیرنیا هر دو دچار خطا شده‌اند. زیرا او را با صدرالدین احمد خالدی زنجانی وزیر معروف دوره ایلخانی یکی دانسته‌اند. چنین پیداست که سرنخ این خطا به یادداشت‌هایی بازمی‌گردد که در صفحه نخست نسخه مورد تصحیح پیرنیا آمده است:

«اول کتاب افتاده بود، ندانسته می‌شد که مصنف کیست. روزی در فرهنگ جهانگیری در لغت «هماورد» دیده شد که نظیر آورده از حکیم زجاجی. بعد دانسته شد که این کتاب زاده طبع حکیم زجاجی مادح صاحب دیوان صدر زنجانی بوده» (همان: ۱۵/۱).

این یادداشت احتمالاً در نسخه مورد مشاهده حبیبی نیز بوده است^(۱) و جمله اخیر آن باعث شده که حبیبی در مقاله خود ملک صدرالدین را خواجه صدرالدین احمد خالدی زنجانی بداند (حبیبی،

۱۳۳۱: ۵۵۷) و به استناد آن نتیجه بگیرد که «معاصرت زجاجی با صدرالدین زنجانی زیادت سنین عمر شاعر را می‌رساند» (همان: ۵۵۸). مصحح منظومه نیز به همان راهی رفته که حاشیه‌نویس نسخه و حبیبی رفته بودند؛^(۲) در حالی که اگر رویدادهای مرتبط با ملک صدرالدین یاد شده با دقت بیشتری مورد مطالعه قرار گیرد، یکی نبودن وی با صدرالدین احمد زنجانی روشن می‌شود. خود زجاجی درباره ملک صدرالدین و زمانه او می‌گوید:

«پادشاهی منگوقاآن...

شهی بود منکوبه عدل و به رای

عدوبند و پرمهر و کشورگشای

به هر جا که بد مهتری نامجوی

به درگاه قآن نهادند روی

ملک صدرالدین شد به درگاه شاه

بزرگان تبریز با او به راه»

(زجاجی، ۱۳۸۳: ۱۰۹۸/۲)

روشن است که نقش آفرینی تاریخی ملک صدرالدین در عصر منگوقاآن با عصری که صدرالدین احمد زنجانی می‌زیسته و به امور حکومتی می‌پرداخته،^(۳) همخوانی ندارد. بر اساس تاریخ جهانگشای جوینی، ملک صدرالدین از دوران پیش از منگوقاآن دست‌کم احتمالاً از عهد گیوک، حکومت اران و آذربایجان را در دست داشته است (جوینی، ۱۳۳۴: ۲۴۸/۲) و منگوقاآن نیز وی را در حکومت آن نواحی ابقا کرده است:

«و ملک صدرالدین را که تمامت اران و آذربایجان را ملک بود، بر قرار حاکمی و ملکی مقرر

فرمود» (همان: ۲۵۵/۲).

البته مصحح با توجه به قراین دیگری متوجه بعضی ناهمخوانی‌ها شده، اما آن را چندان پراهمیت نیافته تا به اصل موضوع شک کند. به عنوان مثال، پیرنیا در شگفت شده که چرا هنگامی که از مرگ صدرالدین زنجانی (متوفی ۶۹۷ هـ.ق) سخن رانده و بر آن شکوه می‌کند، از جریان قتل او گفتگویی به میان نمی‌آورد (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۲۷). همچنین زجاجی در پایان سوگواره‌ای که برای مرگ ملک صدرالدین آورده فرزند وی را دعا می‌کند و خشنود است که به برکت وجود او «درخت خسروانی» نخشکیده است (زجاجی، ۱۳۸۳: ۸۵۸/۲). پیرنیا ضمن اشاره به این خبر می‌نویسد که در منابع موجود

از فرزند صدرجهان - منظورش صدرالدین زنجانی است - که به مرتبه والایی رسیده باشد نشانی نیافتیم (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۲۴)؛ در حالی که منظور زجاجی در واقع، عمادالدین ابونصر محمد فرزند ملک صدرالدین حاکم تبریز است که در سال ۶۶۸ به جای پدر به حکومت تبریز رسیده است (ابن الفوطی، ۱۴۱۶ق: ۱۶۳/۲). بنابراین احتمالاً ملک صدرالدین در سال ۶۶۸ هجری در گذشته است و این زمان هیچ پیوند و تناسبی با سال ۶۹۷ که تاریخ قتل صدرالدین زنجانی است، ندارد. حتی اگر هم حاکمیت فرزند ملک صدرالدین بر تبریز را در اثر کناره‌گیری ملک صدرالدین یا هر چیز دیگری جز مرگ وی در نظر بگیریم، از کتاب مجمع‌الآداب ابن الفوطی، تذکره‌نویس در گذشته در اوایل سده هشتم هجری، برمی‌آید که مرگ ملک صدرالدین پیش از سال ۶۷۶ بوده است؛ چرا که در آنجا آمده: فرزند ملک صدرالدین در روزگار جوانی در سال ۶۷۶ بمرد و نزد پدرش در مدرسه صدریه به خاک سپرده شد» (همان‌جا).^(۴)

مطلب دیگری که پیرنیا را به تأملی گذرا واداشته این است که وی با این گمان اشتباه که زجاجی زمان مرگ صدرالدین زنجانی (۶۹۷ ه.ق) را درک کرده، پنداشته که حتماً هنگام قتل شمس‌الدین محمد جوینی که ۱۴ سال قبل از آن رخ داده زنده بوده است (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۱۸). با این حال تعجب وی از این است که با وجود آن که زجاجی بارها شمس‌الدین محمد جوینی را مدح کرده، چرا از قتل وی که در سال ۶۸۳ ه.ق روی داده (مشکور، ۱۳۵۲: ۴۴۴) سخنی به میان نیاورده است (همان: ۲۰). این در حالی است که با مشخص شدن اشتباه رخ داده و متفاوت بودن تاریخ مرگ ملک صدرالدین با صدرالدین احمد زنجانی، اصلاً ممکن است زجاجی قبل از شمس‌الدین محمد جوینی در گذشته باشد؛ چرا که در سن شصت و هشت سالگی خود که حدود سال ۶۷۶ هجری است، از پیری خود چنان گلایه می‌کند که امید ندارد بتواند حکایت خود را به پایان ببرد و در این سن وصیت یا آرزو می‌کند که اگر قبل از اتمام منظومه، ناتوان شود یا عمرش به سر آید، فرزندش کار وی را به انجام رساند:

ز عمر آنچه نیکوترین [بر]گذشت که بینم یکی روز روی سپید ببندم چنین نخل بر یکدگر	چو شد سال گوینده بر شصت و هشت به پایان برم این حکایت مگر
به گردن درم سال زنجیر کرد (زجاجی، ۱۳۸۳: ۳۰۸/۱-۳۰۷)	بلی چرخ گردندهام پیر کرد
گرازان بتازم بدین کوه و دشت اگر پای جان درنیاید به سنگ زبون‌تر شود خاطر شاطرم دهم من به فرزند دل‌بند جای	اگر بگذرانم من از شصت و هشت بیافم من [آن] جامه هفت رنگ وگر زآنک پستی کند خاطر وگر دست بندد غم را ز پای
به جای آورد عهد و سوگند من ز دانش کند گرم هنگامه را (همان: ۵۳۸/۱-۵۳۷)	برآنم که پاکیزه فرزند من پس از من پردازد این نامه را

درباره منظومه و انگیزه سرودن آن

در مورد نام منظومه، علاوه بر این که طی یکی از عناوین به صراحت آمده: «ترتیب کتاب همایون نامه» (زجاجی، ۱۳۹۰: ۲۱)، در ابیاتی نیز بدان اشاره شده است:

همایون کن این نامه بر نام او مرا جرعه‌ای بخش از جام او
(همان: ۴۷۰)

در مورد مدت سروده شدن آن نیز در جلد دوم منظومه چنین آمده است:

ببردم در این نامه ده سال رنج نرفتم پی نعمت و مال و گنج
(زجاجی، ۱۳۸۳: ۸۵۸/۲)

بر اساس این بیت می‌بایست کار سروده شدن منظومه ۱۰ سال به طول انجامیده باشد؛ این در حالی است که در جلد اول، هنگامی که سراینده آرزو دارد شمس‌الدین محمد جوینی عنایتی به چامه‌اش داشته باشد، مدت سروده شدن آن را بیش از آن آورده است که شاید ناشی از ضرورت شعری باشد:

کنون از دو ده سال افزون بود که طبعم بدین کار موزون بود
(زجاجی، ۱۳۹۰: ۱۸)

درباره علت سرایش *همایون‌نامه* نیز در منظومه آمده است که یک شب شخصی به خواب سراینده آمده و به او یادآور شده که با توجه به طبع جوان و ذوق روانی که دارد شایسته است کتابی به نظم درآورد تا از او یادگار ارزنده‌ای در جهان بماند؛ پس از بیداری، یکی از دوستانش برای وی کتابی از سیره پیامبر و تاریخ اسلام هدیه می‌آورد؛ زجاجی آن را به فال نیک می‌گیرد و در صدد بر می‌آید «همان کتاب همایون» را به نظم درآورد و به پیشگاه شمس‌الدین محمد جوینی تقدیم کند (پیرنیا، ۱۳۹۰: بیست و چهار). گویا همان دوستی که کتاب را برای وی هدیه آورده، او را به این کار تشویق نیز کرده است. ضمناً باید در نظر داشت که زجاجی با *شاهنامه* کاملاً آشنا و مأنوس بوده است که چنین پیشنهادی به او شده و او نیز در خود توانایی تقلید از فردوسی و رقابت با او را دیده است. این از آنجا نیز پیداست که دوست زجاجی تلویحاً بر وی خرده می‌گیرد که چرا به جای پرداختن به سیره پیامبر اسلام و تاریخ مسلمین در پی داستان‌های *شاهنامه* رفته است:

تو ایـن نامۀ نامبرده بخوان چه گردی پی رستم [و] هفت‌خوان
(زجاجی، ۱۳۹۰: ۶۰۲)

زجاجی نیز این گفته دوست را پذیرفته و به این نتیجه می‌رسد که به جای افسانه‌های *شاهنامه* و تاریخ و عقاید مغان و گبرکان، شریعت اسلام و تاریخ آن را به نظم بکشد (همان: ۲۰۹).

درباره شمار ابیات منظومه، با توجه به ناقص بودن نسخه‌های تصحیح شده، نمی‌توان چندان توفیق یافت. اشاره‌ای هم در این باره در خود منظومه یافت نمی‌شود، اما حبیبی (۱۳۳۱: ۵۵۴) و پیرنیا (۱۳۸۳: ۱۴) تعداد ابیات منظومه را حدود شصت‌هزار بیت برآورد کرده‌اند. نظر به این که نسخه نیمه دوم حاوی سی‌ودوهزار بیت بوده و نسخه نیمه یا جلد نخست نیز دارای بیش از بیست‌وچهار هزار

بیت است و بالاخره با توجه به افتادگی‌های هر دو نسخه^(۸)، می‌توان احتمال داد که زجاجی برای این که همایون‌نامه خود را با شاهنامه هم‌سر کند، در زمینه شماره ابیات نیز شاهنامه را مد نظر داشته است:

اگر بنگرد سوی این نامه شاه رسد همسر شاهنامه به ماه
(زجاجی، ۱۳۹۰: ۴۵۲)

جایگاه ادبی و اهمیت تاریخی منظومه

به لحاظ سبک ادبی، پیرنیا شیوه شاعری زجاجی را ادامه سبکی می‌داند که شاعران نامور آذربایجان در نیمه دوم قرن ششم بدان شعر می‌سرودند؛ شاعرانی چون ابوالعلائی گنجوی، قوامی گنجوی، فلکی شروانی، خاقانی شروانی و نظامی گنجوی. از منظر موضوع و قالب نیز پیرو فردوسی بوده و چندان به کار حکیم توس نزدیک شده و با شعر او خو گرفته که گاه مصرع یا بیتی از شاهنامه را عیناً و یا با پس و پیش کردن برخی واژه‌ها از آن خود کرده است (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۱۴). به عنوان مثال در بیت زیر آثار تأثیر شاهنامه در آن مشهود است:

اگر صد بود سال و گر سی و پنج بیاید شدن زین [سرای سپنج]
(زجاجی، ۱۳۹۰: ۱۵۰)

اگر صد بود سال اگر صد هزار گذشت آن سخن کآمد اندر شمار
(فردوسی، ۱۳۳۵: ۲۳۱۲/۵)

پیرنیا با بررسی فرهنگ جهانگیری که ابیات زجاجی را به عنوان شاهد و نظیر آورده، معتقد است که:

«در میان سیصد و هشتاد و پنج سراینده که شعر آنان شاهد لغت آمده، بیش از سی بار از حکیم زجاجی نام برده شده و از سروده‌های او آمده است و این نشان می‌دهد که به روزگار نگارش فرهنگ جهانگیری... سروده‌های زجاجی از چنان اعتباری برخوردار بوده که در ردیف شعرهای فردوسی، حافظ، سعدی و دیگر بزرگان ادب جای گرفته و حکیم خوانده شده است» (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۱۶).

تاریخ منظوم زجاجی به لحاظ محتوا، تاریخ عمومی اسلام و ایران است که در دو جلد مدون شده است: جلد اول شرح حال زندگی و غزوات پیامبر اسلام و وقایع دوران خلفای راشدین است و جلد دوم به تاریخ امویان و عباسیان تا سقوط بغداد و نیز تاریخ مغولان تا زمان سراینده پرداخته

است که در کنار آن، تاریخ سلسله‌ها و دودمان‌های حاکم بر ماوراءالنهر، خراسان و ایران نیز به نظم کشیده شده است.

زجاجی پس از روایت خلافت مستعصم عباسی تاریخ اسلام را به پایان می‌رساند و سپس به تاریخ ایران می‌پردازد. نسخه موجود با الهام از فردوسی، مختصری به شاهان اسطوره‌ای و باستانی ایران اشاره می‌کند و پس از روایت عصر پادشاهی یزدگرد سوم، تاریخ ایران پس از اسلام را از آل‌بویه آغاز کرده و به پیکار سلطان الب ارسلان سلجوقی و برادرش محمد خاتمه می‌یابد:

در او اول از کسار پیغمبر است	حکایت ز محراب وز منبر است
[و] آن پس به کار خلافت رسد	کز او خصم را رنج و آفت رسد
بگوید ز تأثیر این هفت گرد	ز دور کیومرث تا یزدگرد
ز گبران پردازد آن بی‌قرین	ملوک عجم را کند آفرین
در آید به اول ز دیلم شهان	که برخاستند آخر از اصفهان
.....
ز سلطان محمد کند قصه یباد	که چون داد گردون دوش به باد
پس از منکبرنی حکایت کند	کز شاه اشرف شکایت کند
وز آنجا درآید به خیل تبار	که شد روز سلطان [آن قوم زار]

(زجاجی، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۲)

زجاجی هنگام روایت حوادث آغاز سلطنت سلجوقیان به رویدادهای تاریخ مغولان از جمله با عناوین «پادشاهی کیوک خان» و «پادشاهی منکوقان» پرداخته که از نظر ترتیب تاریخی نادرست است.

حبیبی درباره جایگاه ادبی و تاریخی تاریخ منظوم زجاجی می‌گوید: به طور کلی از لحاظ ارزش ادبی می‌بایست قدر متوسطی برای آن قائل شد؛ همان‌گونه که اشعار وی در عصر خودش نیز درجه میانه‌ای را دارا بوده است. با این حال این اثر به لحاظ وقایع تاریخی سرشار از اطلاعات است؛ به ویژه وقایعی که به دوران پس از ظهور چنگیزخان تا عهد سراینده پرداخته می‌شود از ارزش تاریخی بسیار بالایی برخوردار است (حبیبی، ۱۳۳۱: ۵۵۸).

در مورد منبع‌شناسی اطلاعات تاریخی منظومه زجاجی و تطابق آن با سایر منابع تاریخ‌نگاری، مصحح اثر چنین آورده است:

«هنگام تصحیح متن با تاریخ طبری، ابن خلدون و حبیب‌السیر و... همراه بوده‌ام. گاه از کسان و حوادثی سخن رفته است که در آن‌ها نیافتم. در ذکر تاریخ پادشاهان و مدت زمان حکومت‌ها در مقایسه با متون دیگر اختلافات فاحش وجود دارد که در آن تصرفی نشد و بعینه نقل کردم. معلوم نشد که سراینده از چه منابعی استفاده کرده است. نام برخی کسان را در تاریخ‌ها نیافتم و در بعضی جاها نتوانستم بخوانم و حتی مشابه املائی آن‌ها هم به دست نیامد. ترتیب تاریخی متن نیز آشفته است» (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۲۹).

از نظر استناد وقایع تاریخی، منابع مورد استفاده زجاجی به درستی معلوم نیست، فقط چند جا از مغازی سخن رفته است (پیرنیا، ۱۳۹۰: بیست و پنج):

من اندر مغازی چنین یافتم به وقتی که این چامه می‌بافتم

(زجاجی، ۱۳۹۰: ۱۰۴)

حکایت کنون از مغازی بود سخن جمله از سرفرازی بود

(همان: ۲۴۵)

با این حال می‌توان احتمال داد که تاریخ مغولان را از روی تاریخ جهانگشای جوینی روایت کرده است:

وز آنجا در آید به خیل تار که شد روز سلطان [آن قوم زار]

[چو کرد]ند شاهان اسلام پست کشد سوی این خیل منصور دست

دلاور ببندد میان را به رای بگوید ز تاریخ کشورگشای

(همان: ۲۴)

لازم به یادآوری است که در زمان سروده شدن همایون‌نامه هنوز آثار مهمی چون جامع‌التواریخ رشیدی و تاریخ و صاف نوشته نشده بودند. در عین حال از آنجا که سراینده خود به طور مستقیم شاهد حوادث مهمی از جمله حملات عهد چنگیزخان تا هلاکوخان و نیز رویدادهای اوایل عهد ایلخانی تا عصر اباق‌خان بوده، احتمالاً شنیده‌ها و مشاهدات خود او نیز منبعی مهم در سرودن

همایون‌نامه بوده است. همچنان که ذیل عنوان «آمدن حشم منصور در ولایت آذربایجان... در سال ششصد و شانزده هجریه» عنوان می‌کند، هنگامی که نمایندگان و پیش‌قراولان مغول به قصد تبریز آمده بودند و این شهر بدون جنگ تسلیم شد و امان یافت، وی هفت‌ساله بوده و آن وقایع را درک کرده‌است:

نهادند شمشیر کین در نیام	نہشتند این خط به ماه صیام
که با خیل منصور این حال بود	ز ششصد فزون پانزده سال بود
که بگذشت آن لشکر بی‌همال	کنون هست ای کامران شصت سال
گشادند و بستند بر باد راه	به شهر مراغه شدند آن سپاه
نبد سال گوینده افزون ز هفت	مرا اندر آن سال کان خیل رفت
ز تأثیر چرخ و ز دوران تیر	کنون شصت و هفت است گشتیم پیر
سران را و بر جای کردند پست	مراغه گرفتند و بستند دست

(زجاجی: ۱۳۸۳: ۱۲۲۰/۲)

اهمیت منظومه به لحاظ حماسه‌سرایی تاریخی

بر اساس شواهد موجود، زجاجی را باید نخستین فردی دانست که در دست‌گام مغولان به نظم حماسه‌ای تاریخی همت گماشته و تاریخ عمومی اسلام و ایران را تا عصر خویش - یعنی عهد مغول - به نظم کشیده است. همچنین با توجه به محتوای منظومه زجاجی شاید بتوان اثر او را نخستین منظومه تاریخی عمومی دانست که به لحاظ سیر تاریخی، دنباله بخش تاریخی شاهنامه فردوسی است؛ کاری که حدود هفتاد سال پس از وی مورد توجه حمدالله مستوفی در سرودن ظفرنامه قرار گرفت. با نادیده گرفتن همایون‌نامه بود که ذبیح‌الله صفا ظفرنامه حمدالله مستوفی را نخستین حماسه تاریخی موجود در باب تاریخ ایران، عرب و مغول معرفی کرد (صفا، ۱۳۳۳: ۳۵۷). همچنین ناآگاهی از وجود تاریخ منظوم زجاجی - با این که بخشی از این اثر در سال ۱۳۸۳ خورشیدی به چاپ رسیده - باعث شده است که مصحح یکی از مجلدات ظفرنامه، چند سال پس از چاپ همایون‌نامه، با استناد به فهرست صفا از حماسه‌های تاریخی منظوم در کتاب حماسه‌سرایی در ایران، به اشتباه چنین برداشت کند:

«ظفرنامه» حمدالله مستوفی نخستین و تنها حماسه تاریخی است که دنباله بخش تاریخی شاهنامه فردوسی محسوب می‌شود و تاریخ عمومی ایران از ظهور اسلام تا دوره شاعر یعنی نیمه اول سده هشتم هجری قمری را بازگو می‌کند» (کراچی، ۱۳۸۷: ۴/پانزده).

نتیجه

همایون‌نامه زجاجی یکی از تاریخ‌های منظومی است که به تقلید از شاهنامه فردوسی در عصر حکومت ایلخانان مغول بر ایران نوشته شده است. اگرچه این اثر در سال‌های اخیر به چاپ رسیده، اما همچنان نکاتی پیرامون نسخ، چگونگی و زمان سرودن آن و نیز اهمیت محتوایی آن ناشناخته مانده و یا درباره آن آگاهی‌های روشنی ارائه نشده است. از این جمله است بحث پیرامون یکی از ممدوحان زجاجی یعنی ملک صدرالدین که پژوهندگان همایون‌نامه یکسره در مورد او به خطا رفته‌اند و به تبع آن در خصوص مدت عمر زجاجی و زمان سرایش همایون‌نامه ابهامات بسیاری پدید آمده است. در این مقاله کوشش شده این موارد با روش تحقیق تاریخی مورد بررسی قرار گیرد. همچنین در خصوص اهمیت تاریخی محتوای همایون‌نامه و منابع آن نیز اگرچه نظراتی ارائه شده، اما در مقاله حاضر نکات تازه‌ای مطرح گردیده است و نظر بر این است که به‌رغم وجود منابع تاریخی مهمی از دوره سروده شدن این اثر، پژوهشگران تاریخ ایران در عهد مغول بی‌نیاز از مراجعه به آن نیستند.

یادداشت‌ها

۱- در بالا اشاره شد که حاشیه‌نویس نسخه مورد مشاهده حبیبی از طریق فرهنگ جهانگیری به نام زجاجی پی برده است. همان‌طور که مشهود است، این مبحث در نسخه تصحیح شده پیرنیا نیز آمده است.

۲- مؤلف تاریخ زنجان نیز با استناد به همین شاهد نادرست، صدرالدین احمد خالدی زنجانی را مشوق شعر و ادب و حامی نویسندگان دانسته است: «صدرالدین احمد خالدی مشوق شعر و دبیران و نویسندگان نیز بود و کتاب‌های زیادی به حمایت و نام وی منتشر شده است از جمله کتاب همایون‌نامه که به وسیله حکیم زجاجی تبریزی در وزن شاهنامه سروده شده» (حسینعلی، ۱۳۸۸: ۳۲).

۳- «چون گیخاتو در تبریز به ایلخانی نشست (۶۹۰-۶۹۴)، خواجه صدرالدین احمد خالدی زنجانی را به صاحب‌دیوانی کل ممالک خود برگزید و او را لقب صدر جهان داد» (مشکور، ۱۳۵۲: ۴۵۴-۴۵۳). «غازان بر وزیر خود خواجه صدرالدین زنجانی ملقب به صدرجهان خشم گرفت و بفرمود در ۱۷ رجب سال ۶۹۷ او را بازداشتند و در روز یکشنبه ۲۱ رجب ۶۹۷ در جوی جاندار به دو نیمه کردند» (همان: ۴۶۲).

۴- در کتاب مجمع‌الآداب دربارهٔ پسر ملک صدرالدین این‌گونه آمده است:

«عمادالدین ابونصر محمدبن الملک صدرالدین محمدبن ابی‌محمدالتبریزی الملک. کان شاباً حسن‌الصورة، جمیل‌السیره، رتب مکان ایبه الملک صدرالدین سنه ثمان و ستین و ستمائه و کان الحاکم فی‌الحقیقه بتبریز و غیرها الصاحب شمس‌الدین محمدالجوینی و کانت أخت عمادالدین عندالصاحب، و توفی شاباً سنه ست و سبعین و ستمائه و دفن عند والده فی المدرسه الصدریه» (ابن الفوطی، ۱۴۱۶ق: ۶۳/۲). البته زجاجی نیز در منظومه به پسر زیبارویی از ملک صدرالدین اشاره کرده که در روزگار جوانی درگذشته است، اما وی نام او را احمد ذکر کرده است:

ملک صدردین شه یکی پور داشت	کز او دیده مملکت نور داشت
فرو شد به روز جوانی ز تخت	از او روی بنهفت اقبال و بخت
دریغاسهی سرو بالای او	رخ چون مه و چشم شهلای او
ملک احمد از ملک شد ناپدید	شب تیره زین سوک گیسو برید

(زجاجی، ۱۳۹۰: ۳۵۱)

اگر منظور زجاجی از پسر ملک صدردین همانی باشد که ابن‌فوطی از او یاد کرده، احتمالاً ضبط نام احمد توسط زجاجی برای وی صحیح‌تر باشد؛ چراکه ابن‌فوطی نام پدر و پسر، هر دو را محمد ذکر کرده است که بعید می‌نماید.

۵- نسخهٔ نیمهٔ نخست ناقص است؛ پایان نسخه افتاده و با نسخهٔ نیمهٔ دوم (چاپ فرهنگستان) به لحاظ ترتیب تاریخی پیوند موضوعی ندارد (پیرنیا، ۱۳۹۰: بیست). در مورد نسخهٔ نیمهٔ دوم نیز اشاره شد که حاشیه‌نویس آورده بود: «اول کتاب افتاده بود».

کتابنامه

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۶). *نارسیده ترنج*. اصفهان: مانا.
- ابن الفوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق. (۱۴۱۶ ق.). *معجم الآداب فی معجم اللقب*. تحقیق محمد الکاظم. طهران: وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامی.
- پیرنیا، علی. (۱۳۹۰). «یادداشت». *همایون‌نامه (نیمه نخست)*: تاریخ منظوم حکیم زجاجی سراینده سده هفتم. تصحیح علی پیرنیا. تهران: میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۸۳). «یادداشت». *همایون‌نامه (نیمه دوم)*: تاریخ منظوم حکیم زجاجی سراینده سده هفتم. تصحیح علی پیرنیا. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- جوینی، علاء‌الدین عطاملک. (۱۳۳۴). *تاریخ جهانگشا*. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. لیدن: مطبعه بریل.
- حیبی، عبدالحی. (۱۳۳۱). «تاریخ منظوم زجاجی». *یغما*. سال پنجم. شماره ۱۲.
- حسینعلی، حسن. (۱۳۸۸). *گذری بر تاریخ زنجان*. زنجان: دانش.
- دولت‌آبادی، عزیز. (۱۳۷۷). *سخنوران آذربایجان (از قطران تا شهریار)*. تبریز: ستوده.
- زجاجی. (۱۳۹۰). *همایون‌نامه (نیمه نخست)*: تاریخ منظوم حکیم زجاجی سراینده سده هفتم. تصحیح علی پیرنیا. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۸۳). *همایون‌نامه (نیمه دوم)*: تاریخ منظوم حکیم زجاجی سراینده سده هفتم. تصحیح علی پیرنیا. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۳۳). *حماسه سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.
- عباسی، جواد؛ راشکی علی‌آباد، جواد. (۱۳۸۹). «عنایت به شاهنامه فردوسی و شاهنامه‌سرایی در عصر فرمانروایی مغولان بر ایران (بررسی موردی دو شاهنامه خطی در تاریخ مغول)». *جستارهای ادبی*. سال چهل و سوم. شماره دوم.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۳۵). *شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: علمی.

- کراچی، روح انگیز. (۱۳۸۷). «پیشگفتار». *ظفرنامه*. حمدالله مستوفی. تصحیح روح انگیز کراچی. زیر نظر مهدی مدائنی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۷۰). *مسائل عصر ایخانان*. تبریز: آگاه.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۲). *تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری*. تهران: انجمن آثار ملی.